

مُرتدان شهیر ایران

دکتر پترا اوبهوف

ایران در غرب عموماً به عنوان کشور متحجران اسلامی و کشور عقاید مذهبی سخت محافظه کارانه شناخته می شود. از زمان انقلاب ۱۹۷۹ [۱۳۵۷] ایران به عنوان صادرکننده مکتب اسلام گرایی و حامی بنیادگرایی اسلامی محسوب می گردد. آنچه کمتر شناخته شده، آن است که ایران در میان کشورهای اسلامی خاورمیانه نه تنها خالی ترین مساجد را دارا است، بلکه تعداد بی شماری از منتقدان دولت، اصلاح طلبان، نظریه پردازان و فیلسوفان با انتقادهای خود از نظام موجود، و با طرح مدل های جایگزین برای اسلام محافظه کارانه، و برای حکومت اسلامی کنونی و بنیادگرایی اسلامی، آزادی و زندگیشان را به خطر می اندازند. از آنجایی که نظرات ایشان همسان با اسلام حکومتی ایران نیست و آنرا نقد و موشکافی می کند، آنها رسماً متهم به دشمنی با حکومت می شوند و برخی نیز رسماً به عنوان از دین برگشته [مرتد] معرفی می گردند؛ که البته برای این «نوع ارتداد تحمیلی» نیز مجازات مرگ مقرر است. البته کلیات قانون مجازات اسلامی پیرامون ارتداد مصوب مجلس ایران در سال ۲۰۰۸ [۹ شهریور ۱۳۸۷] هنوز به تصویب نهایی [از سوی شورای نگهبان] نرسیده است، ولی مجازات برگشت از اسلام از نظر سنت اسلامی از گذشته دور تا کنون اعدام است؛ و هم چنین است اتهام به اصطلاح دشمنی با اسلام و دشمنی با خداوند [محاربه] که به رقبته منتقدان دولت زده می شود و مجازاتش می تواند بر طبق قانون مجازات اسلامی اعدام باشد.

برای نمونه در سپتامبر ۲۰۰۹ [شهریور/ مهر ۱۳۸۸] فیلسوف به نام ایرانی، عبدالکریم سروش، رسماً به عنوان «مرتد» (از دین برگشته) اعلام شد، بی آن که در جرید غرب کوچکترین اشاره ای به آن شده باشد. درهمین میان روشنفکران شهیر دیگری نیز از هم این سرنوشت بر خوردارند که در این جا چند تن از آنها به طور کوتاه معرفی می شوند:

عبدالکریم سروش

فیلسوف متولد ۱۹۴۵ [۱۳۲۴] در تهران، عبدالکریم سروش، کم کم به عنوان یک اندیشمند آزادی خواه، روشنفکر و اصلاح طلب در جهان شناخته شده است. وی در مناظره های کنونی پیرامون دین و سیاست در ایران نقش مهمی را ایفا می کند. نظریه های او از سوی حکومت به عنوان نظریه های سکولار ارزیابی می شود، زیرا که وی در کنار چند تن دیگر به بحث درباره قابلیت تفسیر نو از وحی الهی [قرآن] و هم چنین به طرح پرسش درباره قابلیت جدایی سیاست از دین در اسلام، مشغول است.

وی در سال ۲۰۰۵ [۱۳۸۳/۴] از سوی مجلهٔ تایم [Time Magazine] به‌عنوان یکی از صد شخصیت برتر تأثیرگذار جهان شناخته شد^۱ و از سوی مجلهٔ پرسپکت [Prospect Magazine] حتی به‌عنوان هفتمین انسان تأثیرگذار^۲.

سروش، متولد ۱۹۴۵ [۱۳۲۴] در تهران با نام حسین حاج فرج‌الله دباغ، ابتدا در ایران به تحصیل در رشته داروسازی و سپس در لندن در رشتهٔ شیمی تجزیه پرداخت. دکترای خود را در رشتهٔ شیمی به‌دست آورد و مشغول به مطالعهٔ تاریخ و فلسفهٔ علم شد. وی در لندن از فعالان حرکت‌های روبه‌رشد دانشجویی بر علیه شاه بود و با انتشارات خود پیرامون تاریخ فلسفه به‌زودی در حوزهٔ دانشجویی و نیز خارج از لندن مشهور شد. اثر او با نام «نهاد ناآرام جهان» مورد توجه و تشویق خمینی و نیز بسیاری از نظریه‌پردازان و فیلسوفان بزرگ دیگر ایران قرار گرفت. وی پس از انقلاب به تهران بازگشت و مسئولیت رهبری کانون نوپای فرهنگی-اسلامی را به‌عهده گرفت. او از سوی خمینی به‌عنوان یکی از اعضای هفت‌گانهٔ شورای عالی انقلاب فرهنگی برگزیده شد، شورایی که موظف به «اصلاحات» اساسی در دانشگاه‌های بسته‌شده پس از انقلاب بود. وی پس از این که توانست با قدرت از بازگشایی سریع دانشگاه‌ها دفاع کند، شورای فرهنگی را ترک کرد. وی از آن‌پس از هرگونه فعالیت برای حکومت ایران کناره‌گیری کرد – به‌استثنای مشاوره‌های گاه‌وبی‌گاه برای برخی کمیته‌ها. او تا به امروز در انجمن ایران‌شناسی در زمینهٔ تحقیقات فرهنگی به‌عنوان محقق همکاری می‌کند.

وی از سال‌های ۹۰ [پس از ۱۳۶۸/۹] در کنار دیگر مجلات در مجلهٔ کیان که با همکاری خود او تأسیس شده بود و در سال ۱۹۹۸ [۱۳۷۶/۷] توقیف شد، به نقد فزاینده از نقش روحانیت در دولت ایران پرداخت. این مجله به‌عنوان یک سخن‌گوی مهم روشنفکران ایرانی با جهت‌گیری‌های اصلاح‌طلبانه عمل می‌کرد.

نوشته‌ها و سخنرانی‌های ضبط‌شدهٔ سروش با تیراژهای هزارگانه در تمام دنیا – پیش از همه در ایران – منتشر می‌شود. حضور وی در مراسم همگانی و سخنرانی‌های پرشوندهٔ وی در دانشگاه‌های ایران همواره از سوی متحجران مختل می‌شود. سروش به عضویت بسیاری از انجمن‌های مشهور درآمد (هاروارد، پرینستون، ییل، کلمبیا، انجمن علمی برلین).

سروش با تکیه بر نظریهٔ معرفت‌شناسی [Epistemology] کارل پاپر [Karl Popper] مبنی بر قابلیت تحول اساسی هرگونه شناخت، میان دین کامل، ثابت و ابدی، و فهم و تفسیر انسانی از دین که می‌تواند ناقص، متغیر و پرتناقض باشد، تمایز قائل می‌شود. از این‌رو دانش قطعی نمی‌تواند حتی در باب دین نیز وجود داشته باشد، و آن دانش همواره بر پایهٔ وقایع اجتماعی-تاریخی استوار است. او موافق جدایی دین از سیاست است، نه به‌این خاطر که به آن در قرآن

¹ <http://www.time.com/time/subscriber/2005/time100/scientists/100soroush.html>, آخرین بازدید خرداد ۱۳۸۹

² <http://www.prospectmagazine.co.uk/2008/07/intellectualstheresults/>, آخرین بازدید خرداد ۱۳۸۹

حکم شده، بلکه از آن رو که وی این جدایی را همساز با احکام و تعالیم اسلامی می‌داند. وی می‌گوید مردم سالاری با پذیرفتن یا نپذیرفتن یک عقیده خاص نقض نمی‌شود، بلکه آن‌گاه نقض می‌شود که به‌عنوان مثال یک عقیده خاص تحمیل گردد و یا بی‌ایمانی مجازات شود. سروش باور نمی‌کند که امروز دیگر هیچ عالم صاحب‌اعتبار اسلامی وجود داشته باشد که جدایی دین و سیاست، انتخابات آزاد و یک قوه قضاییه مستقل را به‌سبب غیراسلامی بودن رد کند. وی هم‌چنین بر این باور است که رسانه‌ها و مطبوعات آزاد می‌تواند به‌عنوان جزء و حتی حافظ شعار بنیادین اسلام یعنی «امر به معروف و نهی از منکر» عمل کند. وی اصل جانشینی برای حکومت الهی را - چنان‌چه برای نمونه در ایران اجرا می‌شود - به ناکافی بودن در زمان امروزی محکوم می‌کند. از آن‌جایی که همه چیز منحصرأ بستگی به چگونگی تفسیر دارد، سروش از یک برداشت کاملاً نو از نظریه‌های اسلامی پیرامون انسان، قوانین، وحی و حتی خداوند دفاع می‌کند.^۳

حسن یوسفی اشکوری

حسن یوسفی اشکوری متولد ۱۹۵۰ [۱۳۲۸]، روحانی شیعه، محقق، روزنامه‌نگار، نماینده سابق مجلس و اصلاح طلب که دست کم از زمان کنفرانس برلین در سال ۲۰۰۰ [فروردین ۱۳۷۹] با عنوان «ایران پس از انتخابات» که از سوی مؤسسه خیریه هاینریش بؤل [Heinrich Böll] برگزار شده بود، در آلمان شناخته شده است.

وی هم‌آن‌گونه که روزی مُبلغ فعال انقلاب بود، اکنون به‌عنوان یکی از مؤثرترین و عیان‌ترین مخالفان رژیم کنونی به نقد حکومت دینی می‌پردازد. اظهار نظرات شجاعانه وی در ابتدا منجر به دستگیری او پس از بازگشتش از کنفرانس ایران در برلین، و محکومیت به اعدام شد. این حکم در یک دادگاه تجدید نظر به هفت سال زندان و تبعید تخفیف داده شد، و او پس از چهار سال حبس در سال ۲۰۰۵ [بهمن ۱۳۸۳] آزاد شد. از دلایل اصلی بازداشت و محکومیت وی اتهام اقدام علیه امنیت ملی، تبلیغ علیه نظام و توهین به «دین مقدس اسلام» در حین سخنرانی‌هایش در برلین بود. این اتهام‌ها برابر با «دشمنی با خداوند» [محرابه] و ارتداد گمارده شد. «دشمنی با خداوند» می‌تواند بر اساس قانون مجازات اسلامی در ایران مجازات اعدام داشته باشد.

یکی از نظریات اصلی اشکوری آن است که نباید اسلام و فردیت، دولت اسلامی و حقوق فردی، و یا تفاسیر اسلامی در تعارض قرار بگیرد. وی این نکته را هنگام کنفرانس برلین برای مثال به موضوع حجاب بسط داد و گفت: هر زنی بایست اجازه داشته باشد تا خودش از روی تدین فردی تصمیم به داشتن حجاب بگیرد. در ایران امروزی باید هر زن سر خود را بپوشاند و موهایش را پنهان نگه دارد؛ نداشتن حجاب قابل مجازات است.

³ http://www.dr.soroush.com/English/By_DrSoroush/E-CMB-20041126-Islam_and_Democracy-conference_in_Mashhad.html,
آخرین بازدید خرداد ۱۳۸۹

برای اشکوری اصول دین، هم چون توحید و شهادت به یگانگی خداوند، حکم یک زنجیر متحدکننده را دارد. ولی در عین حال باور هر فرد یک موضوع کاملاً شخصی و مستقل از جامعه است. اشکوری دین‌ورزی از روی شوق و عشق به خداوند را مسئله‌ای بسیار شخصی توصیف می‌کند. در نظر وی شخص منفرد البته همواره به‌عنوان سنگ بنای جامعه اسلامی باقی می‌ماند. وی براین باور است که در عین حال که فرد یک تکلیف عالی در برابر جامعه و در برابر خداوند بر دوش می‌کشد، در برابر خودش نیز مکلف است. به‌نظر وی در هم این رابطه نیاز به فردیت و تکلیف عالی در برابر اعمال شخصی است، زیرا که «اراده آزاد، رفتار آگاهانه، و انتخاب آزاد است که پایه ایمان را می‌سازد»^۴. بر باور او در عین حال هرگونه تبعیض - هم‌چون تبعیض دگراندیشان - با مبادی اعتقادی اسلام در تناقض است. البته اقلیت‌های دینی، هم‌چون بهائیان، در ایران به‌هیچ وجه به رسمیت شناخته نمی‌شوند، از امنیت حقوقی برخوردار نیستند و به‌شدت مورد تبعیض قرار می‌گیرند. بنا به گفته اشکوری باید دولت و دین از یکدیگر مجزا باشد تا بی‌طرفی دولت و حفاظت هر فرد تضمین شود.

وی تا پیش از دستگیری‌اش مدیر دفتر پژوهش‌های فرهنگی شریعتی و عضو هیأت تحریریه ماهنامه ایران فردا بود که در سال ۲۰۰۰ [۱۳۷۹] توقیف شد. اشکوری در کنار دیگر کارهای خود با همکاری‌اش در دانشنامه بزرگ اسلامی و دائرةالمعارف شیعه برجستگی‌اش را به نمایش گذاشته است.

علی اکبر گنجی

جامعه‌شناس، علی اکبر گنجی (متولد ۱۹۶۰ [۱۳۳۸] در قزوین)، امروز به‌عنوان معروف‌ترین منتقد رژیم ایران شناخته می‌شود. او که پیش‌ازاین محافظ شخصی خمینی، رابط فرهنگی ایران در ترکیه، از اعضای سپاه پاسداران ایران هنگام جنگ ایران و عراق و عضو وزارت اطلاعات بود، در اواسط سال‌های ۹۰ [پس از ۱۳۷۳/۴] از رژیم ایران کناره گرفت. او اکنون آن حرکت انقلابی آزادی‌خواهانه‌ای را که روزی از آن دفاع می‌کرد، در حکومتی بنیادگرا با لشکریانی مستبد، ضایع شده می‌بیند. این روزنامه‌نگار منتقد افزون بر آن خود را به خدمت برای اصلاحات و یا به‌عبارت بهتر برای ابدال رژیم اسلامی گماشت.

وی هم‌گام با فعالیت خود به‌عنوان سردبیر مجله کیان و در کنار دیگر کارهایش به تبلیغ برای جدایی سیاست از اسلام در هفته‌نامه راه نو که در سال ۱۹۹۸ [شهریور ۱۳۷۷] توقیف شد، پرداخت؛ این درحالی بود که او همواره با مرزهای سانسور رسانه‌ای ایران مواجه می‌شد. به‌طور معمول در ایران در واکنش به توقیف و ممنوعیت مداوم روزنامه‌ها، روزنامه‌ای با نام دیگر تأسیس می‌شود. توقیف راه نو نیز راه‌اندازی مجله^{*} صبح امروز را در پی داشت.

^۴ http://www.zeit.de/2000/37/200037_eshkevari.xml?page=all, آخرین بازدید خرداد ۱۳۸۹

* مترجم: روزنامه صحیح است.

پیش‌ازاین نیز نوشتار او با نام «تلقی فاشیستی از دین و حکومت»، چاپ شده به سال ۱۹۹۹ [۱۳۷۷/۸]، که در آن وی «بنیادگرایی اسلامی ایران» را تقبیح نمود، مجازات زندان را برایش به‌بار آورده بود.

وی با همکاری با سعید حجاریان دلایل پشت‌پرده قتل‌های زنجیره‌ای مخالفان دولت در سال ۱۹۹۸ [۱۳۷۷] را در سه نوشتار روشن ساخت و باین کار سبب به‌جریان افتادن اقداماتی در جهت شفاف‌سازی و تعقیب مجرمان شد. در این میان پیش‌از همه به سیاست‌مدران اسبق (هم‌چون رئیس‌جمهور سابق، رفسنجانی، و وزیر اطلاعات او) و هم‌چنین مقامات دولتی اتهامات سنگینی زده شد.

اکبر گنجی نیز در کنفرانس برلین، «ایران پس‌از انتخابات»، در سال ۲۰۰۰ [فروردین ۱۳۷۹] شرکت داشت. وی پس‌از بازگشتش به ایران در کنار دیگر شرکت‌کنندگان به اتهام «به‌خطر انداختن امنیت ملی، توهین به خمینی و ارزش‌های اسلامی، تصاحب نوشتارهای خارجی، جمع‌آوری اسناد محرمانه و ایجاد ناآرامی» به ده سال حبس و پنج سال تبعید محکوم شد. (تبعید به آن معنا که فرد تبعید شده در شهری خارج از تهران محبوس می‌شود و حق ورود به تهران و یا خروج از ایران را ندارد.) حبس او در یک دادگاه تجدید نظر به شش سال کاهش یافت. گنجی در سال ۲۰۰۵ [۱۳۸۴] و به‌دنبال وضعیت بغرنج سلامتی‌اش به سبب ۵۰ روز اعتصاب غذا، و در پی فشارهای بین‌المللی، پیش‌از همه از سوی فعالان به‌نام و کانون‌های مدافع حقوق بشر، مرخص شد.

گنجی توانست نامه‌ها و نوشته‌هایی را به‌صورت قاچاقی از زندان به بیرون بفرستد که در اینترنت به‌نمایش درآمد. از جمله «مانیفست جمهوری‌خواهی» که در آن وی خواستار جایگزینی نظام دین‌سالار با نظامی مردم‌سالار و سکولار شد. وی هم‌چنین در کنار دیگران به فراخوانی تحریم کامل انتخابات در ایران دست زد.

وی پس‌از آزادی زودهنگامش در ژوئن ۲۰۰۵ [خرداد/تیر ۱۳۸۴] به انتقاد علنی از رهبر عالی‌رتبه کشور، آیت‌الله خامنه‌ای، پرداخت و خواستار آن شد که نهادهای عالی دولتی کشور باید تنها از سوی ملت انتخاب شوند. هم‌این امر سبب برگرداندن وی به زندان و در پی آن یک اعتصاب غذای دیگر شد. او پس‌از شش سال حبس در مارس ۲۰۰۶ [اسفند ۱۳۸۴] با آسیب‌دیدگی شدید جسمانی آزاد شد.

گنجی ژوئن ۲۰۰۶ [خرداد ۱۳۸۵] ایران را ترک کرد و از آن‌پس مشغول به نشر و ارائه سخنرانی - پیش‌از همه پیرامون جنبش‌های مردم‌سالار در ایران - در اروپا و شمال آمریکا است. وی با شرکت در مناظره‌ها با محققان پیش‌تاز بین‌المللی، فیلسوفان و فعالان حقوق بشر می‌کوشد تا جامعه بین‌المللی درک قوی‌تری از گروه‌های روشنفکر و جنبش‌های مردم‌سالار در ایران پیدا کند. وی مدافع آن است که تغییرات در ایران باید از سوی ملت شکل گیرد و از درون کشور حادث شود و نبایست به‌طور مثال توسط نیروهای نظامی آمریکا تحمیل گردد.

گنجی خود را البته به‌عنوان یک دگراندیش منتقد و خبرنگار توصیف می‌کند، ولی نه به‌عنوان سخن‌گوی رسمی جنبش‌های مخالف در ایران. وی از هم‌این‌رو ملاقات با نمایندگان دولتی و سیاست‌مداران دولت بوش را رد کرد. افزون بر آن بر باور او یک جامعه مردم‌سالار - هم‌چنان که گفته شد - نمی‌تواند توسط عملیات نظامی تشکیل شود. به نظر گنجی جنگ آمریکا در عراق پیش از هر چیز باعث پیشبرد بنیادگرایی اسلامی، و البته مانع پیشرفت‌های مردم‌سالارانه در منطقه، و تشدید وضعیت مخالفان دولت در ایران شد.

وی برای کوشش‌هایی که انجام داده است با بزرگداشت‌ها، دریافت مقام شهروند افتخاری و جوایز متعددی، هم‌چون جایزه رسانه‌ای کانون روزنامه‌های جهان، «قلم طلایی صلح»، و یا «جایزه صلح مطبوعات بین‌الملل» از سوی خبرنگاران مدافع آزادی بیان در کانادا [CJFE]، قدردانی شده است.

وی در سال ۲۰۰۸ [۱۳۸۷] به‌عنوان مرتد در ایران اعلام شد.

محسن کدیور

روزنامه‌نگار، استاد دانشگاه، فیلسوف و روحانی با جهت‌گیری‌های اصلاح‌طلبانه، محسن کدیور (متولد ۱۹۵۹ [۱۳۳۸] در فسا)، درست همانند سروش، اشکوری و گنجی در ایران به‌عنوان مرتد متهم می‌شود. وی در کنار اشکوری جزء روحانیون ایرانی شهیر و منتقد نظام با جهت‌گیری‌های اصلاح‌طلبانه محسوب می‌گردد.

پیش‌ازاین نیز عقاید مذهبی وی - پیش‌از تحصیلات حوزوی‌اش - او را در زمان شاه در سال ۱۹۷۸ [۱۳۵۶/۷] به زندان افکنده بود. وی در سال ۱۹۸۰ [۱۳۵۹] پس از نیمه‌کاره رها کردن تحصیلاتش در رشته مهندسی برق و الکترونیک تصمیم به تحصیل در رشته الهیات گرفت. وی در پایان سال‌های ۱۹۹۰ [بین سال‌های ۷۶-۱۳۷۲] در قم - و زیر نظر استادانی چون حسین علی منتظری، روحانی شهیری که از سالیان پیش در حبس خانگی به‌سر می‌برد* - در رشته‌های فلسفه و معارف اسلامی فارغ‌التحصیل دکتر شد. وی به‌عنوان استاد در کنار دیگر رشته‌ها به تدریس رشته‌های حقوق اسلامی و فلسفه اسلامی در قم پرداخت. او با طرح عقیده به امکان برداشت‌های چندگانه از قرآن به مخالفت با احکام رسمی اسلام شیعه برخاسته است. وی بازنگری برداشت‌های قرآنی و احکام اسلامی را برای اصلاحات سیاسی و مردم‌سالار کردن ایران ضروری می‌داند. کدیور نیز هم‌چون سروش اسلام را به دو بخش تغییرناپذیر، و قابل تفسیر تقسیم می‌کند. وی از تقسیم‌بندی چهارگانه احکام اسلام دفاع می‌کند: سه دسته تغییرناپذیر که باور به خداوند و پیامبر، ارزش‌های اسلامی و وظایف دینی، علم اخلاق و اخلاق را دربر می‌گیرد. دسته چهارم

* مترجم: آیت‌الله حسین علی منتظری در آذرماه ۱۳۸۸ (دسامبر ۲۰۰۹) دار فانی را وداع گفت.

مربوط می‌شود به همزیستی انسان‌ها، یعنی جنبه‌های حقوقی، روابط زن و مرد و یا وضعیت پوشش. بر باور او این تعالیم اسلامی بایست همسان با شرایط زمانی منطبق شود.

وی در نخستین جلد از کتاب سه‌جلدی‌اش، «اندیشه سیاسی در اسلام»، به معرفی نظریه‌های دولت در فقه شیعه می‌پردازد. او برای این نظام‌های متفاوت و یا مطلوب حکومتی شیعه به نظریات و احکام فقهای معروف و معتبر شیعه استناد می‌کند. هم‌زمان با این توضیحات به نقد تنها شکل شناخته‌شده و رسمی حکومت که تاریخچه آن به خمینی بر می‌گردد، می‌پردازد. این نقد در جلد دوم و با تجزیه و تحلیل‌های مهلک از نظام کنونی و «خواسته‌شده از جانب خداوند»، یعنی نظام «ولایت فقیه»، و تجزیه و تحلیل حکومت فقیه عظمی (هم‌اکنون آیت‌الله خامنه‌ای)، عمیق‌تر پرداخته می‌شود. وی در جلد سوم به پیامدهای منفی و ناامیدی‌ای که این نظام برای جامعه ایرانی به ثمر آورده است، می‌پردازد.

عقاید وی پیش‌ازین نیز در سال‌های ۱۹۹۰ [۱۳۶۸/۹] بارها مشکلاتی را برای او از سوی رژیم به‌بار آورد. وی در سال ۱۹۹۹ [اسفند ۱۳۷۷] به اتهام «نشر اکاذیب درباره نظام مقدس جمهوری اسلامی» و «حمایت از دشمنان جمهوری اسلامی» به ۱۸ ماه حبس در زندان اوین محکوم شد.

کدیور عضو احزاب گوناگون اصلاح‌طلب است. وی در نتیجه فشارهای سیاسی به کار تدریس در ایران پایان داد و به عضویت هیأت علمی گروه فلسفه اسلامی درآمد. وی هم‌اکنون به‌عنوان استاد مهمان در دانشگاه ویرجینیا تدریس می‌دهد.

آیت‌الله مهاجرانی

از دیگر «مرتدان برجسته» آیت‌الله مهاجرانی*، دارای دکترای تاریخ و وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و سخنگوی دولت نخست‌خاتمی است. وی به‌عنوان وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی خود را به خدمت برای صراحت و تعمیم آزادی فرهنگی و هنری گماشت و محدودیت‌های گوناگون فرهنگی را بازتر کرد. وی مدتی نیز نمایندگی ریاست جمهوری در انتخابات سال ۲۰۰۵ [۱۳۸۴] را در نظر داشت.

او احتمالاً به‌دلیل انگیزه‌های اخلاقی از منصب خود به‌عنوان مدیر آینده مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها صرف‌نظر کرد.

* مترجم: وی متولد ۱۳۳۳ (۱۹۵۴) است.

وی همسر سیاست‌مدار اصلاح‌طلب، خانم جمیله کدیور، خواهر محسن کدیور، می‌باشد (جمیله کدیور نیز یکی از شرکت‌کنندگان کنفرانس برلین سال ۲۰۰۰ [فروردین ۱۳۷۹] بود که در بازگشت به ایران دستگیر شد).

وی گویا برای گریز از فشاری که به خاطر یک رسوایی که ظاهراً به سبب چند همسری گریبان‌گیرش شده بود – که احتمالاً ساختگی و برای بدنام کردن مهاجرانی بود – عازم انگلستان شد.